



نخستین همایش ملی هم سنجی ادبی

(ادبیات تطبیقی) پارسی، عربی و انگلیسی



بررسی تطبیقی حکمت در دیدگاه متنبی و انوری

محمد نادر شریفی

استادیار دانشگاه پیام نور بوشهر

چکیده

حکمت حاصل خردمندی انسان هاست، جامعه یونان خاستگاه آغازین حکمت محسوب می شود و فیلسوفان ایرانی نیز خود را وام دار حکمت و فلسفه یونان می دانند. تعبیر و معناهای متفاوتی در بحث تعریف و تفسیر حکمت ارائه می شود ولی آنچه در عرفان و تصوف به عنوان حکمت تعریف می شود، شامل پرداختن به مباحثی همچون مواعظ و نکات پندآموز و یا باطن علم می باشد. دو شاعر بزرگ انوری شاعر ایرانی قرن ششم و متنبی شاعر عرب قرن چهارم در شعر و شاعری به حکیم بودن در معنای اصطلاحی مورد قبول اهل عرفان و تصوف دارای نام و آوازه ای هستند هر دو شاعر در بُعد فضائل و رذائل اخلاقی مانند جود و کرم، صدق و وفا، کرم و بزرگواری و بخشش و... اشعاری به یادگار گذاشته اند که باید اذغان کرد با اینکه هر دو شاعر ملازم سلاطین بوده اند اما متنبی شاعر، بسیار موفق تر عمل کرده است و دلیل آن علاوه بر توانایی شعری در بکارگیری الفاظ منسجم و بکارگیری آرایه های ادبی نوع دیدگاه و منش انوری باشد، انوری به دلیل قربانی کردن شعر خویش در راه رسیدن به هر خواسته ای عزت نفس خود را پایین آورده و همین در جایگاه و پایگاه شاعری او به عنوان شاعری حکیم خدشه وارد کرده است و باعث تأثیری گذاری بیشتر شعر حکمی متنبی شده است.

کلمات کلیدی: شعر، حکمت، مواعظ اخلاقی، متنبی، انوری

مقدمه

از دیر باز میان مللی که از نظر جغرافیایی نزدیک به هم بوده اند اختلاط فرهنگی وجود داشته است و وجوه مشترک فرهنگی بسیاری دیده شده است بر همین اساس میان دو ملت عرب و فارس به عبارتی دو فرهنگ ایرانی و عربی نیز به دلیل قرابت جغرافیایی و فرهنگی وجوه مشترک بسیاری می توان یافت، در این میان شاعران که سخنگوی فرهنگی زمان خویش بوده اند، شاید مهم ترین منبع بررسی این وجوه مشترک باشند و با بررسی آثارشان می توان به دیدگاه حاکم بر جوامع پیشین پی برد؛ بررسی موضوعات مشترک دو فرهنگ و دو ملت در حوزه ادبیات تطبیقی قابل بررسی است «تطبیق یا مقایسه منبع معرفت بشری است. انسان در بررسی های مختلف خود مقایسه و تطبیق را راهی برای دستیابی به حقایق اصیل مربوط به حوزه های پژوهش خود برگزیده است. ادبیات تطبیقی در شکل کنونی اش ثمره ی تحول پژوهش های ادبی در دوران جدید است مقایسه و تطبیق راهی است برای پژوهش در بسیاری از دانشها و ناگزیر باید درحوزه پژوهشهای ادبی نیز راه یابد ادبیات اسلامی ایرانی از ادبیات عربی فراوان اقتباس کرده است مثلا اوزان شعر عربی به فارسی راه یافته است هم چنانکه زبان فارسی بسیاری از واژگان و تعبیر را

نخستین همایش ملی هم سنجی ادبی

(ادبیات تطبیقی) پارسی، عربی و انگلیسی



از ادبیات عربی اقتباس کرده است و پس از اینها فرهنگ اسلامی بر هر دو ادب ایرانی و عربی سایه افکنده است از این رو مبانی مشترکی میان این دو ادب یافته می شود» (کفافی، ۲۱، ۱۳۸۲-۱۱)

لازم به ذکر است بحث ادبیات تطبیقی در قرون هیجدهم به بعد رایج شد و پیش از آن مخصوصاً در بعد از رنسانس اروپا، ملیت گرایی و ادبیات ملی بسیار مورد توجه بود در این زمینه زمینه "رنه ولک" می گوید: انگیزه اکثر نویسندگان دوره رنسانس میهن پرستانه بود یعنی انگلیسی ها به عنوان مثال فهرستی از نویسندگان خود فراهم آورده بودند تا افتخارات پرشکوه گذشته خود را در عرصه علم دانش ثابت کنند ایتالیایی ها و آلمانی ها دقیقاً همین کار را کرده بودند. (یوست، ۱۳۹۸: ۲۱)

در ادبیات تطبیقی مباحث مختلفی ممکن است مد نظر قرار گیرد که یکی از این مباحث، حکمت است؛ حکمت یکی از این مقوله های مشترک بین ملل بویژه میان دو ادب ایرانی و عربی است که ما برانیم با بررسی آثار شعری دو شاعر شهیر و برجسته یعنی انوری و متنبی دیدگاه این دو شاعر را در این مقوله مورد بررسی قرار دهیم. بدون شک این دو شاعر بزرگ از همان دوران حیات خودشان تا کنون مورد توجه بوده اند و به صورت مجزا از جنبه های مختلف مورد نقد قرار گرفته اند اما به شکل تطبیقی و در مقوله حکمت ما به تحقیق و متنی برخورد نکرده ایم بنابراین بر آن شدیم به بررسی دیدگاه این دو شاعر بارز در این زمینه پردازیم و در نهایت با توجه به شاعر درباری بودن انوری و ملازمت متنبی با حاکمان خویش نگاهی گذار هم به این نکته داشته باشیم که تا چه حد این ملازمت با سلاطین در بیان آنها تاثیر گذار بوده است. در این مقال ضمن تعریف حکمت و بیان پیشینه ی حکمت، نگاهی گذار به زندگی این دو شاعر خواهیم داشت و در نهایت هم به بخش اصلی مقاله یعنی بررسی مصادیق برجسته ی حکمت و و بررسی ابیات هر دو شاعر در این زمینه خواهیم پرداخت.

حکمت در انوری و متنبی

پیشینه تحقیق در موضوع حکمت بسیار است از جمله تورج زینی وند و مسلم خزلی در مقاله ای با عنوان بررسی تطبیقی مضمون های حکمت آمیز در متنبی و سنایی به این نتیجه رسیده اند که سنایی به علت آگاهی گسترده از فرهنگ و ادبیات عرب، در برخی از مضمون های حکمت آمیز از متنبی تاثیر پذیرفته است. افزون بر این، در برخی از مضمون های حکمت آمیز این دو، همگونی هایی وجود دارد که بیشتر از باب توارد خاطر و تجربه های شعری هستند. همچنین برخی از این حکمت ها ریشه در فرهنگ ایرانی، اسلامی و یونانی دارند.

حکمت داستان های سلیمان مقاله ای است که پریسا داوری در مورد آن در مورد نکات پند آموز و حکمی در داستان سلیمان به بحث پرداخته است یا غلامحسین ابراهیمی دینانی در مقاله ای با عنوان حکمت عملی در بوستان به این بحث پرداخته و در این مقاله، ضمن بررسی و تبیین حکمت عملی و جایگاه آن در ادبیات، بوستان سعدی و حکمت عملی موجود در آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و از آن به عنوان علم اخلاق و علم بایدها و نبایدها در زندگانی و هستی بشر، یاد شده است. بر همین اساس، علم اخلاق و یا حکمت عملی سعدی در ابواب دهگانه بوستان مورد بررسی قرار گرفته، و شاهد مثالهایی با ذکر دلیل و برهان ارائه شده است. و نمونه های از این تحقیقات اما در موضوع مورد نظر این مقاله تحقیقی به چشم نیامد.

حکمت

واژه ی حکمت در اصطلاح و لغت با تعابیری اینچنین تعریف شده است:

الحکمه عدل بردباری سخن مطابقه باحق، فلسفه، درست و صواب بودن کار درستی و استوار بودن، ج حکم

نخستین همایش ملی هم سنجی ادبی

(ادبیات تطبیقی) پارسی، عربی و انگلیسی



(بندر ریگی ۱۳۷۴، ۱۰۸)

حکمت عبارت است از شناخت بهترین چیزها به بهترین دانش ها یا حکمت رسیدن به حق است به علم و عقل و شناخت موجودات و امور خیر و پسندیده (راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۲۰۵)

در دایره المعارف اسلامی چنین آمده است:

در گنجینه لغت به معنای دانش داده خرد و حکم عادلانه ای که مبتنی بر معرفت واقعی بر حقیقت قضایا باشد (اسماعیلی بی تا، ۲۸۶)

حکمت در لغت به معنای دانش، دانایی، معرفت و عرفان بکار رفته است. تهانوی، حکمت را در اصطلاح فیلسوفان به دو معنای خاص، شامل دو بخش عملی و نظری، و معنای اخص یعنی قوه‌ای عملی حد وسط میان جریزه و بلاهت می‌داند. در اصطلاح اهل فلسفه، حکمت، به اطلاق، علمی است که در آن از حقایق اعیان بحث می‌شود. صدرالدین شیرازی، حکمت را معادل فلسفه می‌گیرد و فلسفه را در معنای کلی آن استکمال نفس انسانی از طریق معرفت حقایق موجودات به یاری برهان به قدر وسع بشری می‌داند. منظور وی از معرفت حقایق موجودات شناخت «نظم عالم به عنوان نظم عقلی بر حسب طاقبت بشری» است تا انسان به مقام تشبه به خداوند نایل آید. حکمت در معنای اصطلاحی آن، نخست به عنوان معادلی برای «فلسفه» - معرب فیلسوفیای یونانی - و نیز به عنوان معادلی برای اصطلاح یونانی سوفیا (در نزد ابویعقوب کندی) و گاهی فرونیسیس (به معنای فطنت) به کار رفته است. (طباطبایی، بی تا، ۲۰۳)

مفهوم حکمت در تصوف بیشتر به مواعظ و نکات پندآموز و یا باطن علم اشاره دارد و از دیدگاه ابن عربی، به عنوان مقام، حاکی از علمی محکم و متقن نسبت به معلومی خاص است. شهرت برخی از صوفیان به واسطه وعظ و پندهای حکیمانه و یا نوشته هایشان درباره چیستی حکمت، به عنوان حکیم، با توجه به دعوت قرآن کریم برای ارشاد خلق به سوی خدا با حکمت و موعظه حسنه. (همان، ۳۰۵)

آنچه که در این مقاله مطرح است حکمت عملی است چراکه حکمت نظری بیشتر بر مباحث فلسفی موضوع توجه دارد و در واقع حکمت در این مقاله به معنای رهنمودهایی اخلاقی برای تربیت نفس است که در حوزه ی ادبیات تعلیمی می‌گنجد.

در ادبیات فارسی ادبیات تعلیمی سراسر از گفته های حکمی است «درون مایه برخاسته از افکار اخلاق گرایان مختلف، شاخه ای از ادبیات فارسی به نام ادبیات تعلیمی ایران را تشکیل می دهد پند و اندرزها و آموزه های زهد آمیز گونه های رنگارنگ این ادبیات را شکل می دهد» (مشرف، ۱۳۸۹، ۹)

اهمیت حکمت

حکمت در امور زندگی مورد ستایش عقل است و در کتب مقدس اعم از تورات، انجیل و قرآن از آن سخن به میان آمده است از جمله در قرآن چنین آمده است ادع الی ربکم بالحکمه والموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن (النحل ۱۶/۲۵) و بزرگان اهل حکمت همچون لقمان حکیم چنین می گوید:

همانا خداوند قلوب را به نور حکمت زنده می دارد همچنانکه زمین مرده را به باران های آسمانی (۳۲ عسکری - حکمت)

آنچه که مسلم است انسانهای فرهیخته هر زمان و در هر مکانی و با هر دین و عقیده ای به ارزش تدبیر و حکمت پی برده اند و تلاش کرده اند ضمن متخلق شدن به آداب آن، به آموزش و فراگیر کردن آنها در میان جامعه خود بپردازند.

نخستین همایش ملی هم سنجی ادبی

(ادبیات تطبیقی) پارسی، عربی و انگلیسی



پیشینه حکمت

از همان آغاز نگارش یا حتی بهتر بگوییم از آغاز زندگی جمعی آدمی در فکر بهتر بودن وضعیت خود بوده است این بهتر شدن وضعیت هم در حیطه رفتارها و هم در حیطه ی توصیه های اخلاقی بوده است و به طور مشخص آمدن پیامبران الهی که برای تزکیه نفس آدمی و هدایت خلق به حق عملاً بیانگر آغاز حکمت و سخنان حکمت آمیز بوده اند و در حقیقت به نوعی بیانگر آغاز رواج حکمت در بعد عملی و نظری بوده اند اما به شکل رسمی و مستند می توان گفت گسترش حکمت به دوشکل اتفاق افتاده است: ۱- حکمت های پراکنده در بیان اقوال و نوشته ها و مکتوبات نویسندگان مانند نمونه های آنچه حتی در کتاب های هزل و هجو و کتابهای تاریخی و غیره می توان در موضوع حکمت پیدا کرد و یا آثاری همچون کلیله و دمنه نصرالله منشی، اشعار ناصر خسرو و سیاست نامه خواجه نصیر توسی و... که از جمله ی اینها توصیه ای است که ناصر خسرو دارد

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را برون کن ز سر باده خیره سری را

درخت تو گر بار حکمت بگیرد به زیر آوری چرخ نیلوفری

(دیوان ناصر خسرو ۱۴۲)

۲- حکمت های منسجم و مشخص که به صورت کتاب مستقل نگاشته شده است و مخاطب تحت تاثیر موضوع و نویسنده قرار می گیرد و به صورت مستقیم تحت تعلیم قرار می گیرد مانند کتاب انسان کامل از عزیزالدین نسفی یا بوستان سعدی، نصاب الصبیان فراخی، از جمله نویسندگانی که در مورد حکمت مطالبی دارند خواجه نصیر الدین توسی است که مشهورترین دانشمند و آگاه در زمان خود است و در موضوع حکمت و ریاضیات و فقه کلام و تفسیر کتاب ها نوشته است و در کتاب اخلاق ناصری خود سخنان افلاطون و ارسطو را در موضوع حکمت عملی جمع آوری نموده است همچنین در کتاب اوصاف الاشراف که در آن، آنچه نیاز است تا انسان به خیر و سلامت و سعادت برسد کاملاً حساب شده و ودقیق و براساس نظامندی مشخص بیان کرده است. کتاب های غزالی نیز مانند کیمیای سعادت نیز از کتبی است که به صورت کسب و کسب راه صلاح و دوری از فساد افکار آدمی را تشریح می کند.

جایگاه حکمت پیش از متنی

دوران زمامداران عصر عباسی اوج تاثیر پذیری فرهنگ عربی از ایرانیان است و متون بسیاری از ایرانیان به عربی ترجمه شد و می توان گفت در این بین بسیاری از مطالب حکمی نیز از این طریق وارد ادبیات عربی شده «وجود بیش از دوهزار واژه ی فارسی که تمدن عباسی آنها را به وام گرفته است میزان تاثیر زبان و فرهنگ فارسی را در عربی نشان می دهد اوج این تاثیر پذیری در عهد عباسی از طریق ترجمه متون ایرانی به زبان عربی است (سبزیان پور ۱۳۹۰، ۳۴)

اعراب هم طبیعتاً در بیان حکمت همانند سایر ملل رفتار کرده اند یعنی یا به صورت مستقیم به بیان مطالب حکمی می پرداختند یا به صورت غیر مستقیم و به شکل پراکنده در میان آثارشان مطالب حکمی دیده می شود در بین اعراب جاهلی شعر و مسائل حکیمانه به وفور یافت می شود، اصولاً شعر محملی است برای بیان اندیشه ها و چنانچه می دانیم در هر جمعی بلاخره کسی یافت می شود که زبانش و گفتارش از حکمت و عقل و تدبیر برخوردار باشد؛ حکمت در میان اعراب به دو قسم تقسیم می شود «نوع اول: حکمت منسوب به انبیا و حکما از غیر عربها مثل داوود سلیمان و لقمان حکیم و عیسی مسیح و بدون شک ریشه ی این سخنان کتابهایی چون عهد قدیم است که اعراب بر آنها آگاهی داشتند و نوع دوم: حکمتی است که منسوب به حکما عرب فصحای آنان است. مانند اکثم بن صیفی و قس بن ساعده الایادی و زهیر بن ابی سلمی و ولید بن ربیع» (عسکری، ۱۳۸۷، ۴۳)

نخستین همایش ملی هم سنجی ادبی

(ادبیات تطبیقی) پارسی، عربی و انگلیسی



نویسنده گرانقدر، صادق عسکری، در کتاب خویش نمونه های ازهر دو مورد بالا ذکر کرده است که برای مانع شدن از اطائه کلام از بیان آنها خودداری می کنیم.

بحث شعر حکمی

شعر حکمی در میان اعراب پیش از اسلام وجود نداشت و در واقع از عصر عباسی سرایش این گونه شعرها آغاز شد و به مرور گسترش یافت «لیس شعر الحکمی فی الادب العربی بل فی غالب الادب العالمیه بشیء جدید، ولعلّ قدّمه یُشبهه قدم الحکم والامثال فی حیاة الشعوب ؛ وقد أشرنا فیما سبق الی نماذج من الحکمه الشعریه فی القصائد الجاهلیه الا انّ هذه الظاهره انتشرت اکثر فاکثر فی الاوائل العصر العباسی بسبب شیوع الحکم الفارسیه والیونانیه (همان ۵۰) عموم نوشته ها بی که در مورد متنبی نوشته شده است سخن از حکیمان بودن اشعار متنبی می دهند تا جایی که او را پیامبری از پیامبران شعرا می دانند و اول وظیفه پیامبر بشیر و نذیر بودن است و اصولاً معنای کلمه متنبی هم یعنی کسی که ادعای پیامبری کرده است.

نگاهی گذرا به زندگی متنبی و انوری

متنبی

ابوطیب احمد بن الحسین الجعفی اشهر شعرا زمانه، ولد سنه ۳۹ هجری / ۹۵ میلادی فی حارّه بنی کنده بالکونه ولکنه قضی ایام شبابه فی الشام ولما ظهرت القرامطه هناك انضمم الیهیم. واذنا نحن صرفنا النظر عن عقبیه فی بعض قصائد جلیله قالها فی شبابه، وجدنا اصلته غیر کثیره فی شعره بعد ذلک، وقد تاثر حکمه الشعریه، التي قالت کثیر الاعجاب با محصل الفکری الفلسفه لاغریقه، التي کانت واسعه الانتشار فی عصره ۸۴ (بروکلمان ۱۹۶۱، ۸۴-۸۱) در سرگذشت و زندگی شعری متنبی سخنان بسیاری است شهرت متنبی در شعر و ادبیات عربی و فارسی چون آفتاب می درخشد و نیاز به ارائه سند و مدرک نیست منوچهریان در مقاله ای چنین بیان می کند در پهنه ی بی پایان شعر و ادب مشرق زمین، بی گمان یکی از اثر گذارترین شاعران، در طول قرون و اعصار، «متنبی» بوده است. چرا که «ابوطیب متنبی» - این شاعر کوفی قرن چهارم هجری - نه تنها سخنور صاحب سبک بسیار اثر گذاری در طول تاریخ ادب عربی بوده است، بلکه در سخنوران بزرگ پارسی همچون مولوی و سعدی نیز تأثیر نموده است. از این رو به نظر نگارنده - به عنوان مترجم دیوان متنبی - وی را باید «سرسلسله ی شعرای مشرق زمین» نامید؛ زیرا هیچ شاعر دیگری در هر دو ادب پارسی و عربی بدین حد اثر گذار نبوده است و نام و سخن هیچ شاعر عربی به اندازه ی متنبی در مطای متون ادب پارسی نیامده است. «منوچهری، ۱۳۹۲: ۴۴» منوچهری در این مقاله به بررسی ارتباط و تأثیر گذاری متنبی بر شاعران فارسی زبان از جمله عنصری، منوچهری فرخی، سنایی، ناصر خسرو، انوری، خاقانی مولوی سعدس حافظ بیدل و صائب می پردازد و طبیعتاً به لیل محدودیت نوشتن مطالب در در یک مقاله به صورت گذار به هر یک از این شعرا پرداخته است و به یکی دو نمونه بیت اکتفا کرده است. اما همین اندک هم بیانگر توانایی های متنبی و میزان تأثیر گذاری شاعر بر شعر و ادب فارسی است.

نخستین همایش ملی هم سنجی ادبی (ادبیات تطبیقی) پارسی، عربی و انگلیسی



انوری

انوری از بزرگان ادبیات و شعر فارسی محسوب می شود تا حدی که نویسنده تاریخ ادبیات ایران آورده است:

«در شعر سه تن پیمیرانند هر چند که لانی بعدی

اوصاف قصیده و غزل را فردوسی و انوری سعدی» (براون، ۶۳، ۱۳۶۶)

در این مورد استاد زرین کوب با نقل همین اشعار چنین می گوید «در حقیقت اگر وی به سبب قدرت خیال لطافت بیان در خور چنین عنوان ستایش هم باشد پیامبری است که گویی تقریباً در همهی عمر جز ستایش و نکوهش چیز دیگری بر وی الهام نشده است.» (زرین کوب، ۱۷۹، ۱۳۷۳، علمی، تهران) در مورد انوری چنین در منابع آمده است

« اوحد الدین محمد بن محمد انوری از گویندگان نامبردار نیمه ی دوم قرن ششم هجری و از کسانی که در تغییر سبک سخن فارسی اثری بین و آشکاری داشت تخلص وی در ابتدا خاوری بوده است جوانی انوری به طوس و در تحصیل علوم گذشت و گذشته از ادبیات که در آن به نهایت قصوی رسید به فلسفه و ریاضیات نیز اختصاص یافت و به همین سبب است که به آثار بوعلی سینا اظهار علاقه و تمایل کرده و بعضی از آنها را به خط خود نوشته است انوری در عین اشتغال به علم در ادب شعر نیز مهارت حاصل کرد و هم از جوانی به دربار سنجر راه یافت و به مدح هجو حاکمان وزیران و دیگر مردمان پرداخت البته گویند در پایان عمر از مدح و هجو توبه کرد و دلیل آن را این شعر او می دانند

دی مرا عاشقی گفت غزل می گویی

گفتم از مدح و هجا دست بیفشاندم هم

گفت چون؟ گفتمش آن حالت گمراهی بود

حالت رفته دگر باز نیاید زعدم

صفا، ۱۳۶۳، ۶۵۶-۶۶۹)

مضامین حکمت در شعر متنبی و انوری

هدف از بیان این مضامین این است تا شاخصی بدست آید که کدام یک از دو شاعر در این موضوعات داد سخن را داده اند و به عبارتی کدام شاعر، مصداق شاعر حکمی بودن را دارا می باشند ما می دانیم که هر دو شاعر در زبان اهل شعر و حکمت شعری به حکیم بودن متصف هستند و به داشتن اشعار حکمت آمیز شهره هستند. «انوری اوحد الدین اصلش از قلعه ابیورد و در اوائل خاوری تخلص می کرد حکیمی خردمند و شاعری است بلند پایه و در فن شعر لفظاً و معنأً عدیل و نظیر و شبیه ندارد» (آذر، ۱۳۳۶، ۲۱۵-۲۱۳)

نویسنده تذکره میخانه در توصیف شاعری ساقی نامه سرا چنین می گوید «پیش از آنکه مالک لار در تصرف بندگان شمع شبستان نبوی شاه عباس حسینی صفوی در آید مولانا غروی در آن دیار رفته و یک قصیده از حکیم انوری را به نام خود کرد و به پادشاه آن دیار بر سبیل ره آورد گذرانده و صله گرفته و...» (قزوینی، ۱۳۶۲، ۶۹۲)

مضامین حکمت آمیز بر حسب تعدد موضوعات مضامینی گسترده است و نمی توان حد و حصر دقیقی برای آن ترسیم کرد و در هر عصری به بخشی از این مضامین توجه بیشتری شده است.

نخستین همایش ملی هم سنجی ادبی

(ادبیات تطبیقی) پارسی، عربی و انگلیسی



در اینجا حکمت را به داشتن صفاتی در فضائل و دوری از صفات منتسب به رذائل تقسیم بندی کرده ایم و طبیعتا چنانچه شاعری در مورد صفتی از صفات رذائل یا فضئل سخنی نگفته باشد می توان در تهاتب به این نتیجه رسید که منتسب کردن ایشان به حکیم بودن جای تردید دارد البته بسامد هم ملاک هست یعنی به صرف نپرداختن به یک موضوع ملاک نیست بلکه برآیند کلی از بیان صفات مورد نظر است

فضائل و نیکی نزد متنبی

جود و کرم از دیدگاه متنبی

قال الزمان له قولا فافهمه ..
لطفت رايك في وصلي وتكرمتي
ولا ينفع الامكان لولا سخاوه
ان الزمان على الامساك عدال ٥٥ (ديوان، ٥٥)
ان الكريم على العلاء يحتال ٥٠٥ (ديوان، ٥٥)
وهل نافع لولا الا كف القنا السمر ١٧٦ (ديوان، ٥٥)

جود کرم از دیدگاه انوری

با کرم او الف که هیچ ندارد در سرش اکنون هوای ثروت شین است ٨٧
جود و دست هر دو همزاند همچون رنگ و گل کی توان جدا کردن رنگ از گل بوی از گلاب ٢٧
بخشش بی منت واحسان بی لاف کنند ابرو دریا را ز خجلت خشک چون دود و سراب

شجاعت از دیدگاه متنبی

كثير حياة المرء مثل قليلها بزول و باقی عیشه مثل ذاهب ٢٠٩ (ديوان، ٥٥)
أعلى الممالك ما يبنى على الأسفل والطعن عند محبيهن كالفيل ٢٥٦ (ديوان، ٥٥)
وما قتل الاحرار كالعفو عنهم ومن لك بالحر الذي يحفظ اليدا ٣٦١ (ديوان، ٥٥)
إذا أنت أكرمت الكريم ملكته وإن أنت أكرمت اللئيم تمردا
ووضع الندى في موضع السيف بالعلأ مضر كوضع السيف في موضع الندى ٣٦١ (ديوان، ٥٥)

دیدگاه انوری در شجاعت

تیغش به فلک باز دهد طالع بد را حکمش به عمل باز برد عامل جان را ١٠ (ديوان انوری، ١٠)
ای ملک ستانی که به جز ملک سپاری با تو ندهد فایده یک ملک ستان را ١٠ (همان، ١٠)
جرعه خنجر و خلافش را چون اجل صد هزار مخمور است (همان، ٦٨)

نخستین همایش ملی هم سنجی ادبی

(ادبیات تطبیقی) پارسی، عربی و انگلیسی



شجاعت از دیدگاه متنبی

وَلَوْ إِنَّ الْحَيَاةَ تَبَقَى لِحَيٍّ لَعَدَدْنَا أَضْلُنَا الشُّجْعَانَا
وَإِذَا لَمْ يَكُنْ مِنَ الْمَوْتِ بُدًّا فَمِنَ الْعَجْزِ أَنْ تَكُونَ جَبَانَا (دیوان، ۵۵)

شجاعت از دیدگاه انوری

خورشید سر افکنده و مه خویشتن شناس مریخ نرم گردن و کیوان فروتنست
آنجا که کر و فر شبیخون قهر اوست نصرت سلاح دار و نگهبان مکنست ۸۴ (دیوان انوری، ۸۴)

صدق و وفا از نظر متنبی

فَأَنْ قَلِيلَ الْحَبِّ بِالْعَقْلِ صَالِحٌ وَإِنْ كَثُرَ الْحَبُّ بِالْجَهْلِ فَاسِدٌ ۳۱۴ م-ن (دیوان، ۵۵)
وَمِنَ الْعَدَاوَةِ مَا يَنَالُكَ نَفْعُهُ وَمِنَ الصَّدَاقَةِ مَا يَضُرُّ وَيُؤْلِمُ ۲۲۰ م-ن (دیوان، ۵۵)
لَعِنْتَ مُقَارَنَةَ الْتَيْمِ فَأَنَّهَا ضَيْفٌ يَجْرُ مِنْ النَّدَامَةِ ضَيْفَانَا ۱۴۱ (دیوان، ۵۵)

صدق و وفاز دیدگاه انوری

جز وفا سیرت دلم نگذشت جز جفا عادتی دگر نگرفت غ ۵۳
در کار تو من هنوز گرمم هان تا مکنی دل از وفا سرد غ ۸۳
عقل با دل گفت کاندرا باغ عشق گرچه بر باغ وفا باری نماند
بادگاری هم نماند آخر از آن دل به باد سرد گفت آری نماند-غ ۱۱۸
عادت کن از جهان سه خصلت را ای خواجه وقت مستی وهشیاری
زیرا که رستگار گردی امید رستگاری اگر داری
دانی که چیست بشنو رادی و راستی و کم آزاری ۷۳۷ (دیوان انوری، ۷۳۷)

آزادی و عزت از دیدگاه متنبی

إِذَا الْفَضْلُ لَمْ يَرْفَعَكَ عَنْ شُكْرِ نَاقِصٍ عَلَىٰ هَيْبَةٍ فَالْفَضْلُ فِيمَنْ لَهُ الشُّكْرُ ۱۷۵ م-س (دیوان، ۵۵)

آزادی و عزت از دیدگاه انوری

جهان مهر و کینت وجه ساز نعمت و محنت سپهر عفو خشمش نقش بند عزت و خواری / ق ۹۴ در مدح مجیر الدین

نخستین همایش ملی هم سنجی ادبی

(ادبیات تطبیقی) پارسی، عربی و انگلیسی



ای جهان را موسم آزادگی ایام تو بمده کرده یک جهان را آزاد را انعام تو=مقطعات ۴۳۱
خواستن کدیه است خواهی عشر وان خواهی خراج زانکه گرده نام باشد یک حقیقت را رواست (دیوان انوری، ۵۲۸)
چون گدایی چیز دیگر نیست جز خواهندگی هر که خواهد گر سلیمانست و گر قارون گداست (همان، ۵۲۸)

تواضع از دیدگاه متنبی

وَبَرَى التَّعَظُّمَ أَنْ يُرَى مُتَوَاضِعًا وَبَرَى التَّوَاضُعَ أَنْ يُرَى مُتَعَظِّمًا م=۳ (دیوان، ۵۵)

تواضع از دیدگاه انوری

گر سکندر زنده گردد از تواضع هر زمان با تو این گوید که جاهت را سکندر چاکرست/ق ۶۳ مدح سنجر
وارثان انبیالینک چنین باشد کوست علم و تقوی بی نهایت و پس تواضع بر سری-ق ۱۹۳ در هجو ومدح
شادمانی گزین وونیک خوبی که زمانه وفا نخواهد کرد
از سر روزگار گرد بر آر پیش از آن کز سرت بر آرد گرد (دیوان انوری، ۵۸۹)

قناعت از دیدگاه متنبی

كَيْسَ التَّعَلُّلِ بِالْأَمَالِ مِنْ أَرَبِيٍّ وَلَا الْقَنَاعَةَ بِالْأَقْلَالِ مِنْ شَيْمِيٍّ ۳۱ (دیوان، ۵۵)
وَمَنْ كُنْتَ بَحْرًا لَهُ يَا عَلِيُّ لَمْ يَقْبَلِ الدَّرَّ إِلَّا كِبَارًا ۳۴۶ م-ن (دیوان، ۵۵)
إِذَا غَامَرْتَ فِي شَرْفٍ مَرُومٍ فَلَا تَقْنَعْ بِمَا دُونَ النُّجُومِ ۳۱ (دیوان، ۵۵)

قناعت از دیدگاه انوری

دورها بگذشت بر خوان نیاز کافر مگر جز قناعت سیر هست مقطعات قطعه در مطایبه ۹۲
گشتم غلام همت خویش از برای آنک باروشنان چرخ برابر م
در صفا دل از پی آزادی جهان هر ساعتی بساط قناعت بگسترتم ق ۱۳۷ در تفاخر وشکایت از زمان
در ین دوره توقف که بود که خود نبود درین مقام فسوس ودرین سرای فریب
چرا قبول کنم از کس آنکه عاقبتش زخلق سرزنش باشد واز خدای عیب ۵۲۲ (همان، ۵۲۲) ج ۲
آلوده منت کسان کم شو تاینک شبه در وثاق تو نان هست
ای نفس برسته قناعت شو کجا همه چیز نیک ارزان است

نخستین همایش ملی هم سنجی ادبی

(ادبیات تطبیقی) پارسی، عربی و انگلیسی



تا بتوانی حذر کن از منت کاین منت خلق کاهش جان است (همان، ۵۳۳)

عدل واز دیدگاه متنبی

در دیوانش نیود ۴۱۷

عدل واز دیدگاه انوری

پیش سلطان جهان سنجر کو پروردت ای چنو پادشه دادگر حق پرور* ق ۱۷۰ از زبان خراسان
آب لطف از جانب او می رود با انوری بلکه از انصاف و عدل و داد سلطان می رود غ ۱۴۱
انصاف بده تا در انصاف تو باز است غمخوار تر از گرگ شبان نیست غم را ق ۴ در مدح وزیر
ای جهان عدل را انصاف تو مالک رقاب دین حق را مجد و گردون شرف را آفتاب ق ۱۳ عمرانی
هزاران سالبه میزان عدل و انصافش امور دولت و اشغال خلق موزون باد- ق ۵۰ مدح مریم

دوری از رذائل اخلاقی

بخش دیگر یا به عبارتی رویه دوم بررسی حکمت در آفکار و بالتبع آن در آثار شخص پرهیز از ناپایدهای اخلاقی است در حقیقت شخص حکیم همچنانکه بشیر و مشوق به سوی صفات نیک اخلاقی است به همان صورت هم منهی و نذیر از صفات بد و بی ارزش و ضد اخلاقی است محدوده صفات بد و نهی شده بسیار گسترده است و چه بسا در زمانهای مختلف هم اعتبار و جایگاه آن متفاوت باشد مثلا مدح سلاطین و حکام در زمان ما به شدت منفور و دور از عقل و خرد محسوب می شود اما در زمانی که تنها حامی فرهنگ و شعر و داستان و حکایت و اصولا علم تنها حاکمین جامعه هستند پس طبیعی است که مدح سلاطین در آثار به عنوان یک سنت مورد قبول پذیرفته شود و هیچ هجمه ای هم متوجه آن نباشد این چنین است که برخی از صفات ضد اخلاقی ممکن است در طول دوران جایگاه و مراتب متفاوت نسبت به دوران بعد داشته باشد. در این مقال ما تنها به چند خصیصه مشخص و میرزایی اخلاقی یا رذائل اخلاقی می پردازیم .

بخل و حرص در دیدگاه متنبی

وَمَنْ يُنْفِقِ السَّاعَاتِ فِي جَمْعِ مَالِهِ مِخَافَةَ فَقْرٍ فَالَّذِي فَعَلَ الْفَقْرُ ۴۳۵=۱۷۵ دیوان متنبی (دیوان، ۵۵)
أَيْنَ الْأَكَاسِرَةِ الْجَبَابِرَةُ الْأَلَى كِنَزُوا الْكُنُوزَ فَمَا بَقِينَ وَلَا يَقْوَا ۴۲۶=م-س ۲۱ (دیوان، ۵۵)

بخل و حرص از دیدگاه انوری

چيست جهان قعر تنور اثير خود چه تفرج بود اندر تنور
خشم چون دندان بزند همچون مار حرص چو دانه بکشد همچو مور ۶۵۴ (دیوان انوری، ۶۵۴)

نخستین همایش ملی هم سنجی ادبی

(ادبیات تطبیقی) پارسی، عربی و انگلیسی



بودن اندر عذاب چون جرجیس یا شدن در جحیم چون ابلیس
بهر است از سوال کردن و طمع و ایستادن پیش مرد خسیس (همان، ۳۹۳)
طمع آرد به روی مرد زردی که لعنت های رکنی بر طمع باد (همان، ۵۸۶)
چون کنی طبع پاک خویش تباه چکنی روی سرخ خویش سیاه
نان فرو زن به خون دیده خویش وز در هیچ سفله سرکه مخواه (همان، ۷۱۳)
شعر من بگذار و یک بیت سنایی کار بند کان سخن را چون سخندانی تو باشی مشتری
همچنین با خویشتن داری همی زی مرد وار طمع را گو زهر خند و حرص را گو خون گری ق ۱۹۰ صدر معظم فخر الدین

غیبت و سخن چینی از دیدگاه متنبی

وَأَكْبِرُ نَفْسِي عَنْ جَزَاءِ بَغِيْبِهِ وَكُلُّ اغْتِيَابٍ جُهْدٌ مِنْ مَالِهِ جُهْدُ ۱۸۵ دیوان (دیوان، ۵۵)
وَإِذَا أَتَيْتَكَ مَدْمَتِي مِنْ نَاقِصٍ فَهِيَ الشَّهَادَةُ لِي بِأَنِّي كَامِلٌ ۱۶۶ م= (دیوان، ۵۵)
۴۴۰

غیبت و سخن چینی از دیدگاه انوری

چهار چیز است این مردم هنری که مردم هنری ازین چهار چیز نیست بری
۷۳۹ یکی سخاوت طبعی چو دستگاه بود به نیکنامی آن را ببخشی و بخوری

دو دیگر آنکه دل دوستان نیازاری که دوست آینه باشد چو اندرو نگری
سه دیگر آنکه زبان را به گاه گفتن زشت نگاه داری تا وقت عذر غم نخوری
چهارم آنکه کسی کوبه جای تو بد گوید چو عذر خواهد نام گناه اونبری ۷۳۹ * ق مقطعات ۴۵۴

ریاکاری از دیدگاه متنبی

لَإِنْ حَلَمَكَ حِلْمٌ لَا تَكَلَّفُهُ لَيْسَ التَّكْحُلُ فِي الْعَيْنَيْنِ كَالْكَحْلِ ۴۴۷ م-ن ۳۳۱ (دیوان، ۵۵)
وَإِطْرَاقُ طَرْفِ الْعَيْنِ لَيْسَ بِنَافِعٍ إِذَا كَانَ طَرْفُ الْقَلْبِ لَيْسَ بِمُطْرِقٍ ۴۴۸ م-ن ۳۳۸ س (دیوان، ۵۵)

نخستین همایش ملی هم سنجی ادبی

(ادبیات تطبیقی) پارسی، عربی و انگلیسی



ریاکاری از دیدگاه انوری

غرور از دیدگاه متنبی

نداشت**

غرور از دیدگاه انوری

تیغ زنگ از آب گیرد ملک نفعان از غرور زین سپس رایش به ملک وجاه نامغرور باد ق ۴۵
عدو به خواب غرور اندرست و چرخ بران که بر زبان تو راندش تعبیر ۱۰۲ق
کبش مغرور چراگاه بهشت است هنوز باش تاداغ فنا برنهدش اسماعیل ق ۱۲۲ ناصر الدین طاهر

خود ستایی انوری

انوری چون خدای راه نمود ۶۸۶

دیگر ستایی افراطی

ایا صدری که از روی بزرگی فلک را نیست با قدر تو بالا
خجل از قدر ورایت چرخ وانجم غمی از دست وطبعت ابر ودریاج ۲(دیوان انوری، ۵۷۴)

نتیجه گیری

انوری و متنبی دو شاعر بزرگ در دو سرزمین ایران و عربستان هستند هر دو به حکیم بودن معروف هستند به دلیل غرابت فرهنگی و وام گیری و اختلاط زبانی و... ضرورت مقایسه دو شاعر از بعد حکیم بودن می توانست دلیل معقولی برای نوشتن مقاله باشد بر آن شدیم که حکمت را در معنای اصطلاحی آن یعنی آنچه به که تزکیه نفس و اصلاح رفتار می انجامد در دو حوزه فضائل و رذائل اخلاقی مورد بررسی قرار دهیم تا مشخص شود که کدام شاعر در بیان رفتارها و اندرزهای حکیمانه موفق تر بوده است پس از بررسی گذارای دیوان شعر هر دو شاعر که در حقیقت بیانگر افکار و عقاید این دو شاعر بزرگ می باشد و استخراج اشعاری که در زمینه ی فضائل و رذائل اخلاقی بود که نمونه هایی از آنها را به عنوان شاهد مثال آوردیم به این نتیجه رسیدیم که هر دو شاعر در توصیه های اخلاقی حرف هایی برای گفتن داشته اند و در قالب اشعار به رذائل و فضائل اخلاقی پرداخته اند، اما متنبی در این زمینه بسیار موفق تر و موثرتر داد سخن را داده است گرچه هر دو به دور از سلطان و حاکم وقت نبوده اند و ملازم حاکمان بوده اند و با اشراف به این نکته که مدح و قدح از صفات بارز ملازمان درگاه پادشاهان بوده است و این خود نقطه منفی در ذهن حداقل جامعه امروز است در مورد تاثیر و گیرایی بیشتر سخن متنبی باید گفت این امر تنها به قدرت بیان و کاربرد بلاغت عربی ختم نمی شود و به روحیه والا منشی متنبی هم مر بوط می شود البته در مقایسه با انوری چراکه انوری مناعت طبع خود را بسیار پایین می آورد و برای هر خواسته ای حتی طلب ارزن هم از فرادستان کدیه و طلب و اظهار عجز داشته و این امر باعث شده که نتوان با اشعار حکمی او صداقت را جستجو کرد! و بسیاری از ابیات حکمی شاعر در گپرو دار مدح

نخستین همایش ملی هم سنجی ادبی

(ادبیات تطبیقی) پارسی، عربی و انگلیسی



عنوان شود مثلاً در ستایش شجاعت، خواننده قبل از آنکه به آموزه حکمی آن توجه کند در مدح وزیر و حاکم و سلطان بودن شعر توجه اش را جلب می کند و این از گیرایی آن آموزه و حتی دیگر آموزه های حکمی شاعر می کاهد و یا منتبی در موضوعاتی همچون غرور مطلبی برای گفتن ندارد و می تواند دلیل آن همین ملازمت با سلطان و امیر باشد چراکه از صفات شاعران ملازم دربار خاکساری و خوار کردن خویش است. منتبی طبیعتاً نمی توانسته در این موضوع داد سخن دهد. خودستایی ها دیگر ستایی که رنگ اغراق دارند در هر دو شاعر به وفور دیده می شود که چون با موضوع مقاله متناسب نبود چندان به آن پرداخته نشد همین امر هم می تواند باعث عدم تاثیر گذاری سخنان و ابیات اهر دو شاعر بویژه انوری شود و امروزه کمتر کسی با خواندن این مداخل و خودستایی ها می تواند قبول کند که شاعری چون انوری از پیامبران شعری باشد و یا حکیم باشد!

منابع و مأخذ

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین سعدی شناسی اردیبهشت ۱۳۸۹ دفتر سیزدهم حکمت عملی در بوستان
- امامی، علی اشرف، حکمت در تصوف و عرفان، در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۱، ص ۲۰۲
- بروکلیمان، کارل (۱۹۶۱)، تاریخ الادب العربی، ترجمه، عبدالحلیم النجار، الجزء الثاني، دارالمعارف، مصر، قاهره.
- براون، ادوارد، (۱۳۶۵) تاریخ ادبیات ایران نیمه دوم ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران مروارید.
- بند ریگی محمد، (۱۳۷۴)، فرهنگ جدید عربی - فارسی (ترجمه محمد بند ریگی) انتشارات اسلامی - تهران.
- بیگدلی شاملو، لطفعلی بیگ ۱۳۳۶، متخلص به آذر، آتشکده آذر، به کوشش حسن سادات ناصری تهران، امیرکبیر
- تورج زینی وند و مسلم خزلی: پژوهش نامه ادبیات تعلیمی (پژوهشنامه زبان و ادبیات فارس پاییز ۱۳۹۲، دوره ۵، شماره ۱۹
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد (۱۴۱۲) «مفردات فی القرآن» بیروت، دارالعلم.
- زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله، ۱۳۷۳، تهران، علمی.
- سبزیان پور، وحید، (۱۳۹۰) تاثیر فرهنگ و ادب ایرانی در ادب عربی، فصلنامه پژوهش زبان و ادبایت فارسی پیایی ۳۳.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران، چ ششم، تهران، فردوسی، ج دوم.
- طباطبائی، جواد، (۱۳۸۵) جکت در ادبیات فارسی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۱، ص ۱۹۵.
- قزوینی ملا عبد النبی فخر الزمانی (۱۳۶۲) تذکره میخانه، با تصحیح احمد گلچین معانی، تهران: انتشارات اقبال.
- مسعود، جبران، (۱۳۸۲) فرهنگ رائد الطلاب تالیف / ترجمه عبدالستار ثمری چ دوم تهران، انتشارات یاد واره
- مصاحب (۱۳۴۵) ج ۱، ۱۳۴۵ - ذیل و اژه حکمت، ص ۸۶۵، تهران فرانکلین.
- مشرف مریم. (۱۳۸۹) جستارهای در ادبیات تعلیمی ایران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ناصر خسرو ابو معین (۱۳۸۷) ددیوان تصحیح مجتبی مینوی - مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران